بهترین انسان ها
بعد از پیامبران

ترجمه

اسحاق دبیری

اللهم ارزقني حجاً مبروراً وسعياً مشكوراً وذنباً مغفوراً

THR

بهترین انسان‌ها روی زمین چه کسانی بوده‌اند؟؟

۸۹/۸/۱۳
به حج مشرف شدم

ترجمة كتاب: (خيركم قرني)

تهیه کننده

وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية
قطاع المساجد - الكويت

ترجمه:

اسحاق بن عبدالله العوضی

(ح) اسحاق عبدالله العوضي ، ١٤٢٩ هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

وزارة الاوقاف الكويتيه

خيركم قرني . / وزارة الاوقاف الكويتيه ؛ اسحاق عبدالله العوضي .- الرياض ، ١٤٢٩ هـ

.. ص ؛ .. سم

ردمك : ٩٧٨-٦٠٣-٠٠-١٥٩٤-٨

١ - الصحابة و التابعون أ. العوضي ، اسحاق عبدالله (مترجم) ب. العنوان

ديوي ٢٣٩,٩ ٦٢٧٦ / ١٤٢٩

رقم الإيداع : ٦٢٧٦ / ١٤٢٩

ردمك : ٩٧٨-٦٠٣-٠٠-١٥٩٤-٨

فهرست مطالب

برای ارتباط با ما می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض ـ الرمز البريدي: (١١٧٥٧)، ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com
yad631@yahoo.com
aqeedeh@hotmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً.

خداوند پیامبرش را در میان گروهی از خلق خود یعنی اصحاب برگزیده است که او را بر جان و مال خود برتری داده‌اند و در هر حال خود را فدای ایشان نموده‌اند چنانکه خداوند در قرآن توصیفشان می‌نماید و می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ (الفتح: ٢٩).

«محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را

در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این است که اثر عبادت و صلاح و اخلاص برای خداوند متعال، بر چهره مؤمن آشکار می‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق تعالی مسلمانان را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه خشم و غیظ کافران گردند، ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی (که بهشت است) داده است. (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و ﭫ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می‌شود که نقش قدمشان را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند)».

آنان آموزه‌های دین را رساندند و دلسوزانه مسلمانان را نصیحت نمودند و با اجتهادات زیبا و پر برکت خود، راه‌های دین را تهذیب و پاک نمودند و اسباب آن را تقویت نموده تا آثار نعمت‌های خدا بر مردم تبلور شد، و دینش پابرجا و استوار گردید و خط و نشانه‌هایش واضح و آشکار گردید .و شرک و بت‌پرستی را خوار و زبون نموده و شاخه‌هایش را پایین آورده و ساقه‌هایش را نابود نمودند. و دین خدا برتری خود را یافت و دین و کیش کافران را پَست و فرومایه و بی‌ارزش نمود. پس درود و رحمت و برکت خدا بر جان پاک و روح بلند و پاکیزه‌اشان.

آنها در زندگی خود اولیاء و دوست خدا بودند و پس از مردن نامشان زنده و جاوید ماند. و برای بندگان خدا نصیحت‌گر و خیرخواه شدند. آنها پیش از اینکه به دنیای آخرت برسند بدانجا سفر نموده بودند، و از دنیا رفتند در حالی نامشان در آن جاویدان است.

آنان یاران پیامبر، بهترینان امت‌اند. اهل عمل و کردار نیک و جوانمردی و بخشندگی بودند. با عدالت خود ریاست و فرمانروایی جهان را به دست گرفتند و با نور خود تاریکیها را زدودند.

تعریف صحابی در لغت

اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ یَصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

تعریف صحابی در اصطلاح

صحابی در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که پیامر ﷺ را ملاقات نموده باشد در حالی که به او ایمان داشته و در حال مسلمانی فوت کرده باشد.

صحابی چگونه شناخته می‌شود؟

١ـ گاهی با قرآن شناخته می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾. (التوبه: ٤٠).

«در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)، در آن هنگام که آن دو در غار بودند».

و منظور ابوبکر صدیق است.

لذا گفته‌اند هر کس صحابی بودن ابوبکر رضی الله عنه را انکار کند کافر است. وهمچنین مانند صحابی بودن زید بن حارثه چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا﴾ (الأحزاب: ٣٧).

«هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد».

۲ ـ گاهی با تواتر و توالی اخبـار در آن رابطـه، مانند صـحابی بودن عمر، و عثمان، و علـی، و حذیفـه، و ابـوهریره، و عائشـه، و غیر آنها از بزرگان صحابه ﷺ

۳ـ با گواهی صحابی دیگـر، مانند حـدیث ابـن عبـاس ﷺ در مورد هفتاد هزار نفری که بدون حساب و بازخواست وارد بهشت می‌شوند، که در آن حدیث چنین آمده: «فقـام عكاشـة بـن محصـن فقال: يا رسول الله! ادع الله أن يجعلني منهم، قال: أنت منهم».

«عکاشه بن محصن بلند شد و گفت: ای رسول خدا! برایم دعا کن تا خداوند مرا از جمله آنان قرار دهد، آنحضرت ﷺ فرمـود: تو از جمله آنها هستی».

٤ ـ با روایت کردن از پیامبر ﷺ کـه از او شـنیده باشـد، و یـا مشاهده نموده باشد مشروط به هم عصر بودن با او.

٥ ـ با گواهی و شهادت دادن تابعی برای او بدین صـورت کـه بگوید: فلانی از یاران رسول الله ﷺ به من چنین گفت.

٦ ـ اینکه خود ادعای صحابی بودن خویش کند به شرط عـادل بودنش که در این صورت باید ادعایش مربوط به صد سال بعد از وفات و رحلت پیامبر ﷺ باشد، چون بـا تـواتر ثابـت شـده کـه أبوالطفيل عـامر بـن واثلـه الليثـی آخـرین صـحابۀ پیـامبر ﷺ در

سال۱۱۰هجری در مکه.وفات یافته، پس هرکس بعد از این مدت ادعای صحبت و همنشینی با پیامبر ﷺ داشته باشد، ادعایش مورد قبول نیست، مانند «رتن الهندی» که ۶۰۰ سال بعد از هجرت ادعای صحابی بودن را کرد.

امام الذهبی رحمه الله می‌گوید: بدون شک این مرد حیله‌گر و دجال است، زیرا ششصد سال بعد از پیامبرﷺ ادعای صحابی بودن نموده، در حالی که صحابه دروغ نمی‌گویند، و این مرد پر رو و بی‌حیا است و در حق خدا و پیامبر ﷺ گستاخی نموده است.

اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند

صحابه‌ای که بیشترین روایت را از پیامبر ﷺنقل نموده، ابوهریره می‌باشد، چون رسول خدا ﷺ برای او دعا کردند. پس ایشان در زمان خود- چنانکه امام شافعی می‌گوید- از همهٔ اصحاب بیشتر احادیث را از پیامبر نقل نموده‌اند. سپس عبدالله بن عمر، سپس عبدالله بن عباس، سپس عائشه، سپس جابر بن عبدالله، سپس انس بن مالک، سپس أبو سعید الخدری رضي الله عنهم

اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند

عبدالله بن مسعود، و زید بن ثابت، و عبدالله بن عباس رضي الله عنهم

اصحابی هستند که بیشترین فتوا را صادر نموده‌اند. علی بن مدینی می‌گوید: در میان اصحاب و یاران پیامبر ﷺ کسی نبود که یارانی داشته باشد که به اقوال فقهی او عنایت ورزند و از آن مراقبت کنند جز این سه نفر.

مدح و ستایش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح

در قرآن و سنت پیامبر و گفتار سلف صالح؛ بسیار در مورد اصحاب رضي الله عنهم و صفات خوب و اخلاق پسندیده و سیره پاک و منحصر به فرد آنها مدح و ستایش شده است.

در واقع آنها در همه کردار و گفتار و سیرت پاک و اخلاق زیبا و پسندیده، به اوج خود رسیده‌اند. به همین جهت است که خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبر ﷺ خود برگزیده است.

اولاً مدح آنهادر قرآن کریم:

۱ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی

که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ».

این آیه مشتمل بر نهایت درجه مدح و ستایش پروردگار از سابقین و پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و تابعین نیک آنها، می‌باشد، زیرا خداوند اعلام می‌دارد که از آنها راضی است و آنها نیز از او خشنود و راضی هستند و آنها را از روی کرم و لطف خود به بهشت پر ناز و نعمت و روزی بی‌پایان خود که هیچ وقت از بین نمی‌رود، وعده فرموده است.

۲ ـ خداوند می‌فرماید:

﴿ لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧ ﴾ (التوبه: ۱۱۷).

«مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه

آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است».

در آیه ستایش و ثناء برای اصحاب پیامبر ﷺ که در جنگ تبوک از مهاجرین و انصار شرکت کردند آمده، و خبر از وجدان پاک آنها، چون خداوند خبر نمی‌دهد که آنان را مورد آمرزش و مغفرت قرار داده مگر اینکه از آنها و از اعمال و کردارشان راضی است.

عبدالله بن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: «من تاب الله علیه لم یعذبه أبداً».

«هرکس که خداوند توبه او را قبول کند، هرگز عذابش نمی‌دهد».

٣ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ﴾ (النمل: ٥٩). «بگو: حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!»

(مفسر مشهور) ابن جریر طبری رحمه الله می‌گوید: (برگزیدگان خدا... کسانی هستند که خداوند آنها را برای پیامبرش محمد ﷺ برگزید و آنها را یار و وزیر او و پشتیبان دینی قرار داد که برایشان فرستاده بود. نه آنان که به او شرک ورزیدند و نبوت پیامبرش را انکار نمودند).

٤ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ

أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾. (الفتح: ۲۹).

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این است که اثر عبادت و صلاح و اخلاص برای خداوند متعال، بر چهره مؤمن آشکار می‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق تعالی مسلمانان را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه خشم و غیظ کافران گردند، ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند

وعده آمرزش و اجر عظیمی (که بهشت است) داده است. (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و ﷺ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می‌شود که نقش قدمشان‌را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند)».

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: اصحاب رضی الله عنهم نیت و قصد خود را خالص و پاک نمودند و اعمال و کردار خود را آراستند، به گونه‌ای که هرکس به راه و روش و هدایت و راه یافتگی آنها بنگرد شگفت زده و متعجب خواهد شد.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: به من خبر رسیده وقتی که نصاری، اصحابی را می‌دیدند که شام را فتح نموده بودند، می‌گفتند: به خدا سوگند اینها از حوارئین (اصحاب موسی) که خبر آنها به ما رسیده، بهتر و برترند.

در واقع سخن آنها در مورد اصحاب، درست است، زیرا در کتابهای آسمانی گذشته، این امت مورد تعظیم و بزرگداشت بوده‌اند. و مسلّم است که بزرگترین و فقیه‌ترین آنها نیز یاران پیامبر ﷺ می‌باشند.

۵ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ

وَٱلْعِصْيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ﴿٧﴾ (الحجرات: ۷).

«و بدانید رسول الله ﷺ در میان شماست (پس احترام او را بجا آورید)؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند».

خداوند در این آیه بیان می‌فرماید که ایمان را در قلب اصحاب پیامبر ﷺ محبوب و مزین نموده، و کفر و فسوق و معصیت را در دل آنها زشت و ناپسند جلوه داده است. و آنها را هدایت یافته و خردمند قرار داده، تا اینکه لیاقت همنشینی با پیامبر خدا ﷺ را داشته باشند، پس خداوند به آنها چنین توانایی و استعدادی بخشید، که به وسیله آن استحقاق و لیاقت پیروزی و راه‌یافتگی پیدا کردند.

ثانیاً: ستایش و مدح آنها در احادیث و سنت پیامبر ﷺ

۱ـ أبی برده از پدرش رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «النجوم أمنة للسماء، فإذا ذهبت النجوم أتى السماء ما توعد، وأنا أمنة

لأصحابي، فإذا ذهبتُ أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمنة لأمتي فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون». رواه مسلم.

ستارگان نگهبان آسمانها هستند، و هرگاه ستارگان رفتند آنچه بر آسمانها وعده شده خواهد آمد،، و من نیز حافظ و نگهبان یاران خود هستم و هرگاه من رفتم آنچه بر یاران من وعده داده شده می‌آید، و اصحاب من نگهبان امتم هستند پس هرگاه اصحاب من رفتند امتم بدانچه وعده داده شده‌اند دچار خواهند شد..

امام ابن حبان بستی رحمه الله می‌گوید: معنای این خبر چنین است که خداوند جل و علا ستارگان را علامت و نشانه‌ای بر ماندن آسمان، و بیمه و محافظی در برابر نابودی آن قرار داده است، پس اگر آنها از بین رفتند، آسمان نیز به فنایی که خداوند برایش مقرر نموده، دچار می‌شود، و خداوند (جل و علا) پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را حافظ و نگهبان یارانش در برابر فتنه و آشوب قرار داده، و هرگاه او را به سوی بهشت خود باز گرداند، فتنه‌ای که اصحاب و یارانش بدان وعده داده شده‌اند واقع خواهد شد، و در فتنه و آشوب خواهند افتاد، و خداوند صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را امین و نگهبان بر امت خود قرار داده است، تا از جور و ظلم و ستم برحذر باشند، پس وقتی صحابه رفتند، آنچه به آنها وعده داده شده بود از ناروا و ظلم و ستم و خرافات، وارد خواهد آمد.

۲ ـ از عمران بن حصین ﷺ روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إنَّ خیرکم قرني، ثم الذین یلونهم». قال عمران: فلا أدري قال رسول الله ﷺ بعد قرنه مرتین أو ثلاثة». متفق علیه.

«بهترین شما کسانی‌اند که در این قرن زندگی می‌کنند، سپس آنانی که به دنبال آنها می‌آیند، عمران می‌گوید: نمی‌دانم رسول الله ﷺ جملهٔ «ثم الذین یلونهم» را دوبار تکرار کرد یا سه بار.

امام نووی رحمه الله می‌گوید: علما متفقند بر این که بهترین قرنها قرن رسول الله ﷺ می‌باشد، و مقصود پیامبر ﷺ از «خیرکم قرنی» یارانش می‌باشد.

۳ ـ أبو سعید خدری ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «یأتي علی الناس زمان یغزو فئام من الناس، فیقال لهم: فیکم من رأی رسول الله ﷺ؟ فیقولون:نعم، فیفتح لهم، ثم یغزو فئام من الناس، فیقال لهم: هل فیکم من رأی من صحب رسول الله ﷺ؟ فیقولون: نعم، فیفتح لهم، ثم یغزو فئام من الناس، فیقال لهم: هل فیکم من رأی من صحب صَحْبَ رسول الله ﷺ؟ فیقولون: نعم، فیفتح لهم». متفق علیه.

«روزگاری بر مردم می‌آید که گروه زیادی از مردم به جهاد می‌روند، پس به آنها گفته می‌شود: آیا کسی در میان شما هست که

رسول خدا ﷺ را دیده باشد؟ می‌گویند: بله، پس آنها پیروز می‌شوند و فتح نصیبشان می‌گردد، سپس گروه دیگری به جنگ با کفار می‌روند، و به آنها گفته می‌شود: آیا در میان شما کسانی هستند که صحابه و یاران رسول الله ﷺ را دیده باشند؟ می‌گویند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آنها نیز می‌شود، سپس گروه دیگری به جنگ و جهاد می‌روند، پس به آنها گفته می‌شود: آیا کسی در میان شما هست که تابعی (به کسی که صحابه و یاران پیامبر را دیده باشد تابعی گفته می‌شود) را دیده باشد؟ می‌گویند: بله، پس پیروز می‌شوند و فتح نصیبشان می‌گردد.

امام نووی رحمه الله در باره این حدیث می‌گوید: این حدیث از معجزات پیامبر ﷺ می‌باشد، و بر فضیلت صحابه و تابعین و تابع تابعین دلالت دارد.

مدح و ستایش اصحاب از زبان سلف صالح

۱ـ علی بن أبی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: «لقد رأیت أثراً من أصحاب رسول الله فما آری أحداً یشبههم، والله إن كانوا لیصبحون شعثاً غبراً صفراً، بین أعینهم مثل ركب المعزی،قد باتوا یتلون كتاب الله یراوحون بین أقدامهم وجباههم، إذا ذكر الله مادوا كما تمید

الشجره في يوم ريح، فأنهملت أعينهم حتى تبل والله ثيابهم، والله لكأن القوم باتوا غافلين».

«من اثر و نشانه‌هایی از اصحاب پیامبر ﷺ را دیده‌ام، که هیچ کسی را نمی‌بینم که به آنها شباهت داشته باشد، به خدا سوگند آنها با موهای پریشان و غبار آلود و مایل به زرد، شب را به صبح می‌رساندند، و بین دو چشمانشان نشانه‌ای همچون نشانهٔ پیشانی اسب وجود داشت، آنها شب را با تلاوت قرآن سپری می‌کردند، و گاهی ایستاده روی پاهایشان و گاهی سجده‌کنان روی پیشانی‌هایشان، و هرگاه یاد خدا می‌شد آنها می‌لرزیدند همچون درختی که در روز طوفانی می‌جنبد و حرکت می‌کند، بخدا سوگند چنان از چشمهایشان اشک سرازیر بود که لباسهایشان خیس می‌شد، بخدا سوگند گویی که این قوم در غفلت از دنیا خوابیده‌اند.

و باز می‌فرماید: «أولئک مصابیح الهدی یکشف الله بهم کل فتنة مظلمة،سیدخلهم الله في رحمت منه».

«آنها چراغهای هدایت هستند، که خداوند بوسیله آنها هر آشوب و فتنه‌ای را آشکار می‌سازد، خداوند آنها را داخل در رحمت خود نماید».

۲ ـ عبدالله بن عمر ﷺ می‌فرماید: «من کان مستناً فلیستن بمن قد

مات، أولئك أصحاب محمد ﷺ، كانوا خير هذه الأمة وأبرها قلوباً، وأعمقها علماً، وأقلها تكلفاً، قوم اختارهم الله لصحبة نبيه ﷺ ونقل دينه، فتشبهوا بأخلاقهم وطرائقهم، فهم أصحاب محمد ﷺ وكانوا على الهدى المستقيم».

«کسی که می‌خواهد از دیگری پیروی کند، کسانی را انتخاب کند که از دنیا رفته‌اند، آنها یاران محمد ﷺ و بهترین این امت بودند، آنها با قلبهای پاک و آگاهی عمیق و فراوان و کم‌ترین تکلّف و در عین سادگی بودند، خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبرش ﷺ و رساندن دین و پیام خود، انتخاب کرده است، پس به اخلاق و روش آنها تأسی کنید، آنها یاران پیامبر ﷺ بودند و بر راه راست و مستقیم بودند».

۳ ـ قتاده بن دعامه سدوسی می‌گوید: برحق‌ترین ولایق‌ترین کسی که شایستهٔ تصدیق است یاران رسول الله ﷺ می‌باشند که خداوند آنها را برای یاری پیامبر ﷺ و برپایی دین خود برگزیده است. رواه أحمد.

ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایی که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده

أول: ابوبکر صدیق رضي الله عنه

ایشان؛ عبدالله بن عثمان بن عامر بن کعب، که نسبش با نسب پیامبر ﷺ در مرّه بن کعب وصل می‌شود، است. دو سال و شش ماه بعد از واقعهٔ عام الفیل به دنیا آمده، و نخستین مرد اسلام بشمار می‌رود.

در فضیلت اوآیات واحادیث زیادی وارد شده است .از جمله:

۱ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿ وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ٣٣ ﴾. (الزمر: ۳۳). «اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند».

ابن جریر به نقل از علی بن أبی طالب روایت می‌کند که مراد از آیهٔ: ﴿ وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ ﴾ محمد ﷺ می‌باشد، و مراد از: ﴿ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ ﴾ ابوبکر می‌باشد.

۲ ـ خداوند می‌فرماید: ﴿ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴾. (التحریم: ٤). «و اگر با هم علیه رسول الله ﷺ متفق شوید، در

حقیقت خدا یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند».

بسیاری از مفسرین، از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر ﭫ بر این باورند که مقصود از: ﴿ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ ﴾ ابوبکر و عمر ﭭ می‌باشد.

۳ ـ أبو سعید خدری ﭬ از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که فرمود: «إنَّ من أَمَنِّ الناس عليّ في صحبته وماله: أبوبكر، ولو كنت متخذاً خليلاً غير ربي لاتخذت أبابكر، ولكن أخوة الإسلام ومودته، لا يبقين في المسجد باب سدّ إلاّ باب أبي بكر». رواه البخاري.

«کسی که از همه بیشتر در رفاقت و دوستی و با مال و دارایی خود بر من منت دارد، همانا ابوبکر می‌باشد. و اگر چنانچه غیر خدا کسی را به عنوان دوست بر می‌گزیدم، ابو بکر را بر می‌گزیدم. اما دوستی و اخوت اسلامی، کافی است. تمام درهایی را که به مسجد باز شده اند، ببندید جز دروازۀ خانه ابوبکر ﭬ را».

قرطبی ﭼ می‌گوید: معنای این حدیث چنین است: که، ابوبکر حق‌هائی دارد که اگر به جای او کس دیگری می‌بود، بر من منّت می‌گذاشت، زیرا او نبوت پیامبر ﷺ را تصدیق نمود، در حالیکه مردم او را تکذیب می‌کردند، و دارایی‌های زیادی را در راه خدا

انفاق نمود، در حالی که مردم بخل می‌ورزیدند، ایشان به پیامبر ﷺ نزدیکی و او را همراهی می‌کرد، در حالیکه مردم از او دوری می‌کردند، او با وجود این با سینۀ باز و از ته دل، و با آگاهی کامل می‌دانست که فضل و برتری و احسان و نیکی از آن خدا و رسول خدا ﷺ می‌باشد، و منت برای آنها است، و پیامبر ﷺ نیز با اخلاق کریمانه و معاشرت خوب و زیبای خود، به فضیلتی که از کسی صادر می‌شد، اعتراف می‌نمود، و کسی را که اعمال نیکی از او صادر می‌شد سپاس می‌کرد، آنهم به پاس شکر و سپاس خدا، تا مردم از او تأسی کنند، و از او بیاموزند.

٤ ـ از عمرو بن العاص ﷺ روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ سؤال کردم: «أي الناس أحب إليك؟ قال: عائشة، فقلت: من الرجال؟ قال: أبوها، قلت: ثم من؟ قال: عمر بن الخطاب، فعد رجالاً» متفق عليه.

«چه کسی از مردم را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم از میان مردها؟ فرمود: پدرش، گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: عمر بن خطاب، و بعد از او نیز چند مرد دیگری را شمار کرد».

این حدیث صراحتاً به فضیلت ابوبکر و عمر و عائشه ﷺ اشاره دارد، و نیز دلیل واضح و آشکاری است بر فضیلت ابوبکر، سپس

عمر بر تمامی صحابه و یاران پیامبر ﷺ.

۵ ـ محمد بن حنفیه می‌فرماید: از پدرم (علی بن أبی طالب ﷺ پرسیدم: «أي الناس خير بعد رسول الله ﷺ؟ قال: أبوبكر، قلت ثم من؟ قال: عمر».

«چه کسانی بعد از رسول الله ﷺ بهترین مردم‌اند؟ فرمود: أبوبکر، گفتم سپس چه کسی؟ فرمود: عمر.

علی بن ابی طالب ﷺ بطور صریح و واضح می‌فرماید: که بعد از رسول الله ﷺ ابوبکر ﷺ بهترین مردم می‌باشد، و بعد از ابوبکر، عمر بهترین مردم است، و این شهادت و گواهی است از جانب علی بن ابی طالب، و چه گواهی و شهادت نیک و بجای.

دوم: عمر بن خطاب ﷺ

او عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی بن غالب، و در جدش کعب بن لؤی به رسول الله ﷺ می‌پیوندد.

ایشان چهل سال قبل از هجرت، در مکه مکرمه، دیده به جهان گشودند.

و احادیث بسیاری در فضیلت او وارد آمده است از جمله:

۱ ـ بخاری ومسلم از ابوهریره ﷺ روایت می‌کنند که گفت:

«بينا نحن عند رسول الله ﷺ إذ قال: بينا أنا نائم رأيتني في الجنة، فإذاً امرأة تتوضأ إلى جانب قصر، فقلت: لمن هذا القصر؟ قالوا: لعمر، فذكرت غيرته فوليت مدبراً، فبكى عمر، وقال: أعليك أغار يا رسول الله».

«ما نزد رسول الله ﷺ بوديم آنحضرت فرمود: در حالیکه من در خواب بودم، خود را در بهشت دیدم، در این اثنا زنی را دیدم که در کنار قصری وضو می‌گرفت، گفتم: این کاخ به چه کسی تعلق دارد؟ گفت: از آن عمر است، پس غیرت و شهامت او را به یاد آوردم و پشت کرده و رفتم، پس عمر رضی الله عنه به گریه نشست و گفت: در برابر تو ای رسول خدا شهامت می‌کنم؟».

۲ ـ سعد بن أبی وقاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إيه يا ابن الخطاب والذي نفسي بيده ما لقيك الشيطان سالكاً فجاً قط إلاَّ سلك فجاً آخر». رواه البخاري ومسلم.

«ای فرزند خطاب، سوگند به کسی که جانم در دست اوست شیطان تو را در هیچ راهی ندیده مگر اینکه آن راه را ترک کرده و راه دیگری را درپیش گرفته».

۳ ـ یکی دیگر از فضائل عمر بن الخطاب این است که رسول اکرم ﷺ شهید شدنش را خبر داده، و خبر پیامبر ﷺ تحقق یافت و عمر رضی الله عنه به دست پلید أبولؤلؤ مجوسی ظالم به شهادت رسید.

أنس بن مالکﷺ روایت می‌کند که: «صعد النبي ﷺ أحداً ومعه أبوبكر وعمر وعثمان، فرجف بهم فضربه برجله وقال: أثبت أُحُد، فما عليك إلاّ نبي أو صديق أو شهيدان». البخاري.

«روزی رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان بر کوه اُحُد بالا می‌رفتند، در این اثناء، کوه به لرزه در آمد، پیامبر ﷺ با پای مبارکش به آن کوبید و فرمود: «ای اُحد! آرام باش چرا که صرفا روی تو یک نبی، یک صدیق و دو شهید، قرار دارد».

٤- بعضی دیگر از فضایل عمرﷺ رضایت وخشنودی تمام اصحاب از او، و ستایشهایی است که بزرگان صحابه در مورد او بیان داشته‌اند. از جمله: آنچه بخاری از مسور بن مخرمه روایت کرده که گفت: «لما طعن عمر جعل يألم، فقال له ابن عباس وكأنّه يجزعه: يا أمير المؤمنين ولئن كان ذاك لقد صحبت رسول الله ﷺ فأحسنت صحبته، ثم فارقته وهو عنك راض، ثم صحبت أبابكر فأحسنت صحبته، ثم فارقته وهو عنك راض، ثم صحبت صحبتهم، ولئن فارقتهم لتفارقهم وهم عنك راضون».

«وقتی عمر ضربت خورد و از شدت درد می‌نالید، ابن عباس می‌خواست با او همدردی کند لذا به او گفت: ای امیر مؤمنان ! درست است که با تو چنین کاری شده، اما تو بهترین رفیق و یاور

پیامبر ﷺ بودی و ایشان رحلت فرمودند در حالیکه از تو راضی بود، سپس با ابوبکر رفاقت و دوستی نمودی و دوستیت با او خوب بود، او هم از دنیا رفت در حالیکه از تو راضی و خشنود بود، سپس با دوستان و یاران آنها، همدم و رفیق شدی حالا هم اگر تو از دنیا بروی، همه اصحاب از تو راضی هستند».

ابن عباس ﷺ می‌گوید: «وضع عمر بن الخطاب على سريره فتكنفه الناس يدعون ويثنون ويصلون عليه قبل أن يرفع وأنا فيهم، قال: فلم يَرُعْني إلاَّ برجل قد أخذ بمنكبي من ورائي، فالتفت إليه فإذا هو علي، فترحم على عمر وقال: ما خَلّفت أحداً أحبَّ إليَّ أن ألقى الله بمثل عمله منك، وأيم الله إن كنت لأظن أن يجعلك الله مع صاحبك، وذاك أنّي كنت أكثر ما أسمع رسول الله ﷺ يقول: «جئت أنا وأبوبكر وعمر، ودخلت أنا وأبوبكر وعمر، وخرجت أنا وأبوبكر وعمر» فإن كنت لأرجو ـ أو لأظن ـ بأن يجعلك الله معهما». متفق عليه.

«در حالی که جنازهٔ عمر بر تخت‌اش گذاشته شده بود و مردم او را احاطه کرده بودند و دعا و نمازش می‌خواندند و مدح و ثنایش می‌کردند، قبل از اینکه به قبرستان ببرند، و من در میان آنها بودم و چیزی مرا نترساند جز اینکه مردی ناگهان، از پشت سر، شانه‌ام را گرفت، رو برگرداندم، دیدم که علی است، بر عمر رحمت فرستاد

و گفت: بعد از تو (عمر) کسی وجود ندارد که به عمل او غبطه داشته باشم، آرزو می‌کردم که خدا تو را در کنار دو دوست‌ات، قرار دهد. زیرا بسیار می‌شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدیم. من و ابوبکر و عمر وارد شدیم، من و ابوبکر و عمر رفتیم». لذا آرزو می‌کردم – یا بر این باورم – که خداوند تو را در کنار آنها قرار دهد».

سوم: عثمان بن عفان رضی الله عنه

او عثمان بن عفان بن أبی العاص بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف است، که نسبش با نسب پیامبر ﷺ در جدش عبدمناف باهم وصل می‌شوند. و مادرش أروی دختر کریز، و مادر بزرگش أم حکیم دختر عبدالمطلب عمه پیامبر ﷺ می‌باشد.

ایشان پنج سال بعد از ولادت پیامبرﷺ، در شهر طائف دیده به جهان گشود و پیامبر ﷺ او را ذو النورین لقب داد، زیرا با دو دختر پیامبر ﷺ یعنی رقیه و سپس أم کلثوم ازدواج نموده است.

و در مورد فضیلت او أحادیث بسیاری وارد شده است از جمله:

۱ ـ عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت می‌کند: «جاء عثمان إلى النبي ﷺ بألف دينار في ثوبه حين جهز ﷺ جيش العسرة، قال: فصبها في حجر النبي ﷺ فجعل النبي يقلبها بيده ويقول: «ما ضر

ابن عفان ما عمل بعد اليوم» يرددها مراراً». رواه أحمد والترمذي، وحسنه الألباني.

«وقتی که پیامبر ﷺ جیش العسره را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کرد، عثمان ﷺ هزار دینار را که در جامه خود قرارشان داده بود، نزد پیامبر ﷺ آورد و آنرا در دامن آنحضرت ﷺ ریخت، پیامبر ﷺ در حالی که دینارها را با دست خود به هم می‌زد، می‌گفت فرزند عفان، بعد از امروز هیچ کاری به او ضرر و زیان نمی‌رساند. و این جمله را همچنان تکرار می‌کرد.

۲ ـ أبو موسی أشعری ﷺ روایت می‌کنند که: «أنَّ النبي ﷺ دخل حائطاً وأمرني بحفظ باب الحائط، فجاء رجل يستأذن فقال: «ائذن له وبشره بالجنة»، فإذا أبوبكر، ثم جاء رجل آخر يستأذن فقال: «ائذن له وبشره بالجنة»، فإذا عمر، ثم جاء آخر يستأذن، فسكت هُنَيهةً ثم قال: «ائذن له وبشره بالجنة على بلوى ستصيبه»، فإذا عثمان بن عفان». متفق عليه.

«پیامبر ﷺ وارد باغی شد و نگهبانی آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردی آمد و اجازه خواست که داخل شود، پیامبر ﷺ فرمود به او اجازه دهید و مژده بهشت به او بده. وقتی که وارد شد، دیدیم که او أبوبکر است، سپس یک نفر دیگر آمد و

اجازه خواست، پیامبر ﷺ فرمود به او اجازه بدهید و مژده بهشت به او بده، وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است، سپس دیگری آمد و اجازه خواست، پیامبر ﷺ کمی مکث کرد و سپس فرمود به او اجازه دهید تا داخل شود و مژده بهشت را به او بده در برابر مصیبتی که بر او وارد خواهد آمد، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

۳ ـ أبو عبدالرحمن روایت می‌کند: «أنَّ عثمان ﷺ حين حوصر أشرف عليهم وقال: أنشدكم الله ولا أنشد إلاَّ أصحاب النبي ﷺ ألستم تعلمون أنَّ رسول الله ﷺ قال: «من حفر رومة فله الجنة» فحفرتها، ألستم تعلمون أنَّه قال: «من جهز جيش العسرة فله الجنة» فجهزته، قال: فصدقوه بما قال». رواه البخاري.

«هنگامی که عثمان را محاصره کردند رو به آنها کرد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم و مخاطب را یاران پیامبر ﷺ می‌کنم: آیا نمی‌دانید که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس چاه رومه را حفر نماید بهشت برای اوست؟ و من آنرا حفر نمودم، آیا نمی‌دانید که فرمود: هر کس جیش العسره را آماده کند بهشت برای اوست، و من آنرا آماده کردم، گفت: پس او را تصدیق کردند.

٤ ـ عبدالله بن عمر ﷺ روایت می‌کند که: «كنا في زمن النبي

ﷺ لا نعدل بأبي بكر أحداً، ثم عمر، ثم عثمان، ثـم نـترك أصـحاب النبي ﷺ لا نفاضل بينهم». رواه البخاري.

«در زمان پیامبر ﷺ هیچ کسی از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ را در فضیلت و برتری، هم سنگ و هم سطح أبوبکر سپس عمر و سپس عثمان، نمی‌پنداشتیم، و غیر از این سه نفر بقیـه صـحابه در فضیلت مساوی بودند».

چهارم: علی بن أبی طالب رضي الله عنه

او علی بن أبی طالب بن عبدالمطلب بن عموی پیامبر و شـوهر دخترش فاطمه رضي الله عنها است، ایشان ده سال قبل از بعثت دیده به دنیـا گشود، و او نخستین نوجوانی است که مسلمان شده است.

کنیه‌اش أبوتراب می‌باشد، مادرش فاطمه دختر أسد بـن هاشـم بن عبدمناف بن قصی اسـت، مـی‌گوینـد او نخسـتین زن هاشـمی است که فرزند هاشمی را بدنیا آورده، و مسلمان شـده و هجـرت هم نموده است.

أحادیث بسیاری در فضیلت ایشان واردشده، بعنوان مثال:

۱ ـ بخاری و مسلم از سهل بن سعد از رسول الله ﷺ روایـت می‌کنند که فرمودنـد: «فـردا پـرچم را بـه مـردی خـواهم داد کـه خداوند فتح و پیروزی را بر دست او خواهد نمود، خدا و رسـول

خدا را دوست دارد، و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.

پس آن پرچم را به علیﷺ داد.

شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: جمله: «یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله» فضیلت علی ﷺ را بیان می‌نماید زیرا که پیامبر ﷺ به آن گواهی داده است.

٢ ـ سعد بن أبی وقاصﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ به علیﷺ فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلاَّ أنَّه لا نبي بعدي» متفق علیه.

«تو برای من بمنزلهٔ هارون برای موسی هستی؟ البته بعد از من، پیامبری نخواهد آمد».

٣ ـ علیﷺ روایت می‌کند که: «والذي خلق الحبة وبرأ النسمة إنَّه لعهد النبي الأمي ﷺ إليَّ أن لا يحبني إلاَّ مؤمن، ولا يبغضني إلاَّ منافق». مسلم.

«سوگند به خدائی که دانه را آفرید و باد را خلق و به وزش درآورده، این عهد و پیمان پیامبر أمی است که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و جز منافق کسی از من تنفر و خشم نمی‌دارد.

٤ ـ براء بن عازبﷺ نقل می‌کند که رسول الله ﷺ به علی چنین فرمود: «أنت مني وأنا منك». البخاري.

«تو از من، و من از تو هستم».

٥ ـ عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کنند که عمر رضی الله عنه گفت: «أقرؤنا أُبيّ وأقضانا عليّ». البخاري.

«بهترین قاری ما أبی بن کعب، و بهترین قاضی در بین ما، علی بن أبی طالب است».

پنجم: معاویه بن أبی سفیان رضی الله عنه

ایشان. معاویه بن صخر بن حرب بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف قریشی أموی است.

و مادرش هند دختر عتبه می‌باشد، که پدر و مادرش در جدشان عبدشمس با هم وصل می‌شوند.

کنیه‌اش أبو عبدالرحمن است، ایشان همراه پدر و برادرش یزید و مادرش هند همگی در روز فتح مکه مسلمان شدند، و گفته شده که او قبل از پدرش در عمره قضا اسلام آورده است.

در فضیلت و بزرگواری او أحادیث بسیاری وارد شده از جمله:

١ ـ ترمذی از عبدالرحمن بن أبی عمیره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اللهم اجعله هادياً ومهدياً واهد به». وصححه الألباني.

«خداوندا! او را ره یافته و هدایت شده و مرشد و راهنما قرار ده و بوسیله او مردم را هدایت کن».

۲ ـ عبدالله بن عباس ﷺ روایت می‌کند که: «أنَّ أبا سفيان ﷺ قال للنبي ﷺ ثلاثة أعطنيهن قال: (نعم) ... وفيه: معاوية تجعله كاتباً بين يديك، قال: نعم». مسلم.

«ابوسفیان به پیامبر ﷺ گفت: سه چیز درخواست می‌کنم تا به من بدهی، فرمود بله، ... و از آن سه چیز: اینکه معاویه را کاتب خود قرار دهی، فرمود: بله».

أبونعیم می‌گوید: معاویه از نویسندگان و کاتبان رسول الله ﷺ بود، خط خوب، و زبان فصیحی داشت، و بسیار بردبار و صبور و قوی بود.

۳ ـ ابن أبی ملیکه می‌گوید: «قيل لابن عباس: هل لك في أمير المؤمنين معاوية؛ فإنَّه ما أوتر إلاَّ بواحدة؟ قال: أصاب إنَّه فقيه». البخاري.

«از ابن عباس پرسیدند :چه می‌گویی در باره أمیر المؤمنین معاویه که فقط نماز وتر یک رکعت خواند؟ در جواب گفت: حق را اصلت کرده، زیرا در حقیقت ایشان فقیه‌اند».

٤ ـ از علی بن أبی طالب ﷺ روایت شده وقتی که از جنگ

صفین برگشت، گفت: ای مردم از فرماندهی و امارت معاویه ناراحت نباشید، زیرا که اگر او را از دست بدهید، سرها را جدا شده از جسدشان می‌بینید، گوئی که خیارتلخ‌اند که از ریشه‌اشان جدا شده‌اند.

۵ ـ عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی را سخاوتمندتر از معاویه را ندیده‌ام، گفتند: حتی پدرت؟ در جواب گفت: پدرم (عمر) از معاویه بهتر و برتر بود، ولی معاویه از او سخاوتمندتر بود. روایت خلال در السنه و اسنادش صحیح است.

٦ ـ قبیصه بن جابر می‌گوید: «هرگز شکیبا و آرام تر و سخاوتمندتر، و فروتن و لطیف و مهربان و نیک‌کردارتر از معاویه را ندیده‌ام».

۷ـ از عبدالله بن مبارک پرسیدند: «عمر بن عبدالعزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب گفت: گرد و غباری که در بینی اسب معاویه به هنگام جنگ در راه خدا با پیامبرش، داخل شده، بهتر و برتر است از عمر بن عبدالعزیز».

۸ ـ قاضی عیاض گوید: مردی به معافی بن عمران گفت: عمر بن عبدالعزیز از معاویه برتر و بزرگوارتر است، معافی عصبانی شد و گفت: هیچ کسی با یاران پیامبر مقایسه نمی‌شود، معاویه یاور و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کاتب وحی، و امانت‌دار وحی خدا بر پیامبرش می‌باشد.

۹ـ تاریخ‌دانان در باره معاویه گفته‌اند: «خداوند کشورهای بسیاری در زمان او به فتح و تصرف مسلمانان رسانید، و با کشور روم جنگ کرد، و اموال و غنایم جنگی را در بین مسلمانان تقسیم می‌نمود، و فرمان خدا را اجرا می‌نمود».

اگر گفته شود چرا نام معاویه بن أبی سفیان را بعد از خلفای چهارگانه آورده‌ای، در حالی که کسان دیگری هستند که مقام و منزلتشان از معاویه بالاتر و از فضیلت بیشتری برخوردارند؟

جواب این سؤال این است که: این یک قاعده و فرمول بزرگی است که یکی از بزرگان سلف صالح بنام أبو توبه ربیع بن نافع آنرا بنیاد نهاده و آن اینکه می‌فرماید:- و چه سخن با ارزش و مفیدی- «معاویه نقاب و پرده‌ای است بر روی یاران محمد ﷺ، پس هرگاه کسی این پرده را برداشت، جرأت بیشتری پیدا خواهد کرد تا به بقیه اصحاب و کسانی که پشت سر او هستند بی‌ادبی و تجاوز و تعدی کند)[1].

علامه عبدالمحسن العباد خدا حفظش کند، می‌گوید: پس کسی که در مورد معاویه چیزی بگوید، و جرأت داشته باشد که سخن

---

(۱) مقصود این است که وقتی به معاویه فحش و دشنام دادند، بر بقیه اصحاب نیز این جرأت را خواهند داشت تا سب و دشنام، دهند.

نالایق و ناشایست را به او بگوید، برایش بسیار آسانتر است که در مورد غیر معاویه و کسانی که از معاویه بهتر و برتر بوده‌اند بدگوئی کند، و حتی به ساحت پاک کسانی که از همه عالم، پس از پیامبران علیهم السلام برتر و افضل‌تر بوده‌اند یعنی: ابوبکر صدیق، و عمر بن خطاب، و سپس عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم تجاوز نماید و بی‌ادبی کند.

اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست که یکی از یاران را به درود فرستادن مختص نماید به جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نه ابوبکر، و نه عمر، و نه عثمان، و نه علی، و هر کس چنین کاری کند، بدعت‌گذار است، پس باید بر همه آنها صلوات بفرستد، یا اینکه همه آنها را ترک کند.

و همچنین می‌گوید: اختصاص دادن یکی از اصحاب و یا نزدیکان و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند علی، و غیر علی به درود فرستادن، و ترک بقیۀ یاران به طوری که این نوع درود فرستادن را شعار و علامت معینی، برای این شخص قرار دهد، در واقع این کار یکسان نمودن آن شخص با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بدعت محض است(۱).

(۱) مقصود این است که نباید نوعی صلوات مخصوص را به شخص معینی از اصحاب =

برترین و بزرگوارترین یاران چه کسانی‌اند؟

بزرگوارترین اصحاب به ترتیب، خلفای چهارگانه: أبوبکر، عمر، عثمان، علی، می‌باشند. سپس بقیه ده نفری که مژده بهشت به آنها داده شده یعنی (عشره مبشره) طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، أبوعبیده بن الجراح، سعد بن أبی وقاص، و سعید بن زید، و مهاجرین بر انصار و أهل بدر و اهل بیعت‌الرضوان برتری دارند، و کسانی که قبل از فتح مسلمان شده و در غزوات شرکت کرده‌اند بر کسانی که بعد از فتح مسلمان شده‌اند فضیلت دارند.

بعضی از اعمال باقی مانده و جاودانه یاران پیامبر ﷺ

مواقف آنان بسیار بیشتر از آن است که بتوان آنها را در این جا گنجاند، اما سریع و گذرا به بعضی از آنها اشاره کرده و می‌گوئیم:

از جمله آن مواقف و برخوردها، جوابی است که مهاجر و انصار به پیامبر خدا ﷺ دادند وقتی که پیامبر ﷺ در باره غزوه بدر از مهاجر و انصار، رأی و اظهار نظر خواست، آنجا که بدون هیچ قرار و موعدی و بدون هیچ آمادگی، با دشمن مواجه شدند و پیامبر ﷺ در میانشان ایستاد و فرمود: «أشیروا عليَّ أیها الناس».

=اختصاص داد وبقیه صحابه را ترك كرد.

ای مردم به من پیشنهاد کنید و رأی و نظرخود را ابراز دارید.

و مقصود آن حضرت ﷺ گروه انصار بود، زیرا در بیعه العقبه قرار بر این بود که فقط در مدینه از او دفاع کنند نه خارج از مدینه، در این اثناء ابوبکر﷜ به پا خواست، و سخن زیبا و نیکوی خود را ایراد کرد، سپس عمر﷜ برخواست و سخنان نیکویی را بر زبان آورد، سپس مقداد بن عمرو بپا خواست و گفت: ای رسول خدا آنچه را که خدا به تو دستور داده انجام ده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند ما همچون بنی اسرائیل نخواهیم گفت: ﴿فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ﴾ (المائده: ٢٤). «تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همینجا نشسته‌ایم».

بلکه می‌گوییم: «اذهب أنت وربك فقاتلا إنا معكما مقاتلون»، «تو و پروردگارت بروید با دشمن بجنگید که ما همراهتان سربازان جان فدا هستیم»، سوگند به خدائی که تو را مبعوث کرده، اگر ما را به «برک الغماد = نام محلی است در یمن» ببرید با تو خواهیم بود تا اینکه به آنجا برسی، پس رسول اکرم ﷺ به او فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: «أشيروا عليّ أيها الناس»، با ابراز رأی و نظر خود مرا یاری دهید، در این اثنا سعد بن معاذ برخواست و گفت: ای رسول خدا مثل اینکه مقصودتان ما است؟ آنحضرت

ﷺ فرمود: بله، پس سعد بن معاذ به پاخواست و گفت: ما به تو ایمان آورده‌ایم و تو را راستگو یافته‌ایم، و گواهی داده‌ایم آنچه را که تو آورده‌ای، حق است، و عهد و پیمان داده‌ایم که از تو اطاعت کنیم و گوش به فرمان تو باشیم، پس هر چه که می‌خواهی انجام بده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند اگر ما را به دریا بکشانی و دستور دهی که در آن فرو رویم با تو هستیم و کسی از ما از فرمانت سرپیچی نخواهد کرد، و باکی نداریم که فردا ما را با دشمن مواجه کنید، در میدان جنگ صبر و تحمل خواهیم داشت، و در مقابله با دشمن صادق و راستگوییم، امید است که خداوند چیزی از ما به تو نشان دهد که چشمانت با آن روشن شود، پس برو به برکت خدا.

وظیفه ما در برابر یاران پیامبر ﷺ

اصحاب پیامبر ﷺ بر متأخرین و کسانی که پس از ایشان آمده‌اند حقوق زیادی دارند، از جمله:

أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بوّدن کینه نسبت به هر یک از آنان.

در این باره آیات و احادیث زیادی وارد شده است از جمله:

خداوند می فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ

لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾﴾. (الحشر: ١٠).

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

امام مالک می‌گوید: هر کس نسبت به یکی از یاران محمد ﷺ نفرت داشته باشد، یا در دل او کینه ای وجود داشته باشد، هیچ سهمی در فیء و بیت‌المال مسلمانان ندارد (یعنی مسلمان نیست)، سپس آیه فوق: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ ...﴾ را تلاوت نمود.

عدی بن ثابت روایت می‌کند که براء از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت در باره انصار فرمود: «لا يحبهم إلاً مؤمن، ولا يبغضهم إلاً منافق، من أحبهم أحبه الله، ومن أبغضهم أبغضه الله». رواه مسلم.

«بجز مؤمن کس دیگری انصار را دوست ندارد، و به جز منافق کس دیگری نسبت به آنها نفرت نمی‌ورزد، و هرکس آنها را دوست داشته باشد، خدا نیز او را دوست دارد، و هر کس آنها را مورد کینه قرار دهد، خدا او را مورد کینه و دشمنی قرار می‌دهد».

مردم، بر او باد».

رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جـر و بحثهایی که در بین آنان رخ داده است

ابن مسعود ﷺ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمـود: «إذا ذُكر القدر فأمسكوا، وإذا ذُكر أصحابي فأمسكوا»[1].

«هرگاه در باره قضا و قدر سخن بـه میـان آمـد و یـا در مـورد یاران من بحث پیش آمد سکوت اختیار کنید».

پس مذهب اهل سنت و جماعت بهتـرین دیـدگاه و زیبـاترین گمان را در مورد یاران پیامبر ﷺ دارد، و در مورد جـر و بحثهـایی که بین آنان رخ داده سکوت اختیار کرده، و جنـگ و جـدال میـان آنان را تأویل می‌کند زیرا که آنان مجتهد بودند و در اجتهاداتشـان اجر و پاداش می‌برند خواه، خطا و اشتباه کرده باشند و یـا حـق را اصابت نموده باشند، زیرا که آنان مخلص بـوده‌انـد، و هـر گـروه، رأی و نظر و نیت خوبی داشـته کـه از آن دفـاع نمـوده اسـت، و اختلاف آنان بر مسابقه در ثروت اندوزی و دنیاپرستی نبوده است، بلکه اجتهادشان در راستای تطبیق و اجرای شـریعت اسـلام بـوده است، پس آنان لایق‌ترین و شایسته‌ترین کسانی‌اند که باید برایشان

---

(١) الطبراني وصححه الألباني.

عذر آورد، و در باره‌اشان حسن ظن داشت.

و سخنان زیادی از جانب بعضی از سلف صالح وارد شده که موقف صحیح مسلمان را در مقابل آنچه بین یاران پیامبر ﷺ رخ داده، بیان می‌دارد ؛ از جمله:

عبدالله بن مبارک رحمه الله می‌گوید: آنچه بین آنها اتفاق افتاده، فتنه‌ای بوده که خداوند شمشیرهای ما را از آن نگه داشته و حفظ نموده است، پس ما باید زبان خود را از آن حفظ کنیم و نگه داریم.

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله می‌گوید: آن، خونهائی بوده که خداوند دست مرا به آن آلوده نکرده، پس چرا زبان خود را به آن آلوده کنیم، مَثَل یاران پیامبر مانند چشم است، و دوای چشم، لمس نکردن آن است.

امام بیهقی در توضیح و تشریح سخنان عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: این سخنی است بسیار نیکو و زیبا، زیرا سکوت در مورد آنچه که به انسان ربط ندارد عین حق و صواب است.

امام أحمد رحمه الله می‌گوید: بسیار واضح و آشکار است و نیازی به دلایل و براهین ندارد، این که محاسن و نیکی‌های همهٔ یاران پیامبر ﷺ ذکر شوند، و از ذکر بدیها و اختلافات و آنچه بین آنها اتفاق افتاده پرهیز شود.

باز هم امام أحمد در جای دیگری هنگامی که از یاران پیامبر

ثانیاً: دعا کردن برای آنهـا و فرسـتادن رحمـت و طلـب استغفار برایشان

خداوند همهٔ مؤمنانی را که بعد از یاران پیـامبر ﷺ آمـده‌انـد، جهت دعاء کردن برای آنها، و فرستادن رحمت به روح پاکشان فرا می‌خواند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ (الحشر: ١٠).

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدنـد و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بـر مـا پیشـی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

عروه (بن زبیر) رضی الله عنه می‌گوید: عائشه رضی الله عنها بـه مـن گفـت: «یـا ابـن أختي أُمروا أن يستغفروا لأصحاب النبي ﷺ فسبوهم». رواه مسلم.

«ای خواهر زاده من، به آنان دستور داده شـده تـا بـرای یـاران پیامبر ﷺ استغفار کنند، ولی آنها را دشنام دادند».

امام النووی رحمه الله می‌گوید: (... قاضی عیاض می‌گویـد: ظـاهرا عائشه وقتی این سخن را گفته که شنیده است اهل مصـر در بـاره عثمان بدگوئی کـرده‌انـد، و اهـل شـام در بـاره علـی، و حروریـه

(خوارج) در باره همه اصحاب بدگوئی کرده و سخنان ناشایست گفته‌اند.

ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و کاستن مقام و منزلت آنان

نصوص و سخنان بسیاری در باره تحریم سب و دشنام دادن و یا طعن زدن به آنان و کاستن قدر و منزلتشان واردشده است. از جمله:

بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابو سعید خدری ﷺ روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «لا تسبوا أصحابي، فوالذي نفسي بيده لو أنَّ أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما أدرك مد أحدهم ولا نصيفه».

«یاران مرا دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات را در راه خدا ببخشد به پای یک مشت آنان بلکه به نصف آن هم نخواهد رسید».

ابن عباس ﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»[1].

«هر کس یاران مرا دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی

---

(١) رواه الطبراني وحسنه الألباني.

ﷺ سخن به میان آمده چنین می‌گوید: خداوند همه آنها را رحمت کند، زیرا که خداوند، معاویه، و عمرو بن العاص، و أبوموسی أشعری، و مغیره، و همه آنها را در کتاب خود چنین توصیف نموده است: ﴿ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ﴾ (الفتح: ٢٩). «نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است».

جواب بعضی از روایاتی که در باره بدیهای آنان وارد شده است

جواب این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

١ ـ بعضی از این روایتها دروغ هستند.

٢ـ در بعضی از این روایتها، نقص و کاستی و یا زیادت و فزونی وجود دارد، و از طریق و راه صحیح خود منحرف شده و دچار تغییر گشته‌اند پس نباید به آن روایات توجه نمود.

٣ـ بعضی دیگر از این آثار و روایتها که صحیح هستند - البته خیلی کم هستند - یاران در مورد آنها معذورند، زیرا آنها اجتهاد کرده‌اند که ممکن است در اجتهادشان به حق رسیده و اصابت کرده باشند، و یا اصابت نکرده و حق را نیافته باشند، که اگر در اجتهادشان به حق رسیده باشند دو اجر خواهند داشت، و اگر

اشتباه کرده باشند یک اجر خواهند داشت.

٤ ـ اینکه آنها انسانند و ممکن است تک تک آنها دچار اشتباه و خطا بشوند، اما برای تلافی و جبران اشتباهاتی که از آنها صادر شده، راه‌های متعددی وجود دارد: از جمله:

أ – آنها چنان دارای سابقه درخشان و فضایل و کمالات هستند که موجب بخشیده شدن اشتباهات آنها- چنانکه داشته باشند- می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ﴾. (هود: ١١٤). «چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند».

ب – اینکه حسنات و نیکی‌های آنها بیشتر از دیگران است، و هیچ کس در فضیلت و برتری با آنها همسان و برابر نیست، و یک مشت انفاقی که آنها در راه خدا می‌دهند بهتر و بیشتر از انفاق دیگران است اگر چه به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات باشد، چنانکه در صحیحین آمده است.

ج – اینکه ممکن است از آن گناه توبه کرده باشد، و مسلّم است که توبه، تمامی گناهان را نابود می‌کند.

آیا اصحاب معصومند؟

اهل سنت و جماعت و پیشوایان دین معتقد به عصمت هیچ یک از اصحاب نیستند. بلکه آنها را جائز الخطا دانسته‌اند، اما خداوند توبه

را وسیله آمرزش و بخشش گناهان، و بالا بردن درجات آنان قرارداده، چنانکه می فرماید: ﴿ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ ﴾ (الزمر: ٣٣-٣٥).

«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند! آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران! تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد، و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد».

پس تنها انبیاء و پیامبران‌اند که معصومند، نه صدیقین و شهداء و صالحین که آنها در خصوص ارتکاب گناهان معصوم نیستند، اما در اجتهاد، ممکن است که اصابت کنند و به حق برسند، یا اینکه به خطا بروند که هرگاه اجتهاد آنان صحیح بود دو اجر دارند، و اگر در اجتهادشان دچار اشتباه شدند یک پاداش دارند، آن هم پاداش اجتهادشان می‌باشد.

حکم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و یاران پیامبر ﷺ

کسی که به گونه‌ای آنها را دشنام دهد که به عدالت و دین آنها لطمه‌ای وارد نکند مانند اینکه آنها را به بخیل و خست یا ترسو، یا کم علم و دانش، و یا بی‌زهد و مانند اینها، توصیف کند، این شخص بدعت‌گزار است و سزاوار تأدیب و تعزیر می‌باشد، و مشمول این سخن امام أحمد می‌شود که می‌گوید: «من سب أصحاب رسول الله ﷺ أو أحداً منهم فهو مبتدع».

«هر کس یاران پیامبر یا یکی از آنها را دشنام دهد، او بدعت گزار است».

اما کسی که از اینها تجاوز کند و آنان را پس از رسول الله ﷺ مرتد بداند، و یا عامه صحابه را فاسق بداند، در کافر شدن و بی‌دین بودن چنین شخصی هیچ شکی نیست، زیرا نص قرآن را تکذیب نموده که در مواضع و جاهای بسیاری آنان را مدح و ثناء گفته و رضائیت خدا و مردم از آنها را بیان داشته است.

إمام مالک رحمه الله می‌گوید: «من شتم أحداً من أصحاب رسول الله ﷺ أبابكر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص، فإن قال: كانوا على ضلال أو كفر، قُتِلَ، وإن شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس

نکل نکالاً کذا من الصواعق».

کسی که یکی از یاران پیامبر را دشنام دهد، خواه أبوبکر باشد و یا عمر و یا عثمان و یا معاویه و یا عمرو بن العاص یا هر کس دیگر از اصحاب، و بگوید که اینها گمراه و یا کافر بوده‌اند، باید این فرد کشته شود، و اگر آنها را دشنام داد به گونه‌ای که مردم همدیگر را دشنام می‌دهند، در این حال باید آن شخص به شدت تأدیب و تعزیر شود.

ملا علی قاری در باره حکم سب و دشنام دادن به صحابه این چنین می‌گوید: «من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع، إلاَّ إذا اعتقد أنَّه مباح، أو یترتب علیه ثواب، أو اعتقد کفر الصحابه، فإنَّه کافر بالإجماع».

«هر کس یکی از اصحاب را دشنام دهد، بنا به رأی اجماع علماء این فرد فاسق و مبتدع است، مگر اینکه آن شخص معتقد به مباح بودن آن باشد یا اینکه دشنام دادن به اصحاب را موجب ثواب و پاداش بداند و یا اینکه معتقد به کافر بودن اصحاب باشد، که در این صورت بنا به رأی و اجماع علماء چنین فردی، کافر است».

آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌شود

سب و دشنام دادن به صحابه تنها دشنام دادن بـه یـاران پیـامبر ﷺ نیست، بلکه بی‌احترامی و دشـنام دادن بـه اصـحاب و خـود پیامبر ﷺ و شریعت و حتی ذات خداست.

حالا چگونه سرزنش و بی‌احترامی است نسـبت بـه اصـحاب، این واضح و آشکار است.

اما چگونه بی‌ادبی و بی‌احترامی است نسبت به پیـامبر ﷺ؟! از این لحاظ که وقتی یاران پیامبر ﷺ و امت و جانشینانش از اشرار و بدترین مخلوقات باشند دلیل بر این اسـت کـه (پنـاه بـر خـدا) پیامبر نیز از اشرار و بدکاران بوده است!! از جنبه دیگـری هـم بـر بدی پیامبر دلالت دارد و آن هم تکذیب پیـامبر اسـت در اعـلام و خبر دادنش در مورد فضایل و کمالات اصحاب.

اما چگونه دال بر بدی شریعتش می‌باشـد! بـدین صـورت کـه اصحاب واسطه و وسیله نقل شریعت بوده‌انـد و آنهـا هسـتند کـه دین و شریعت را به ما رسانده‌اند پـس وقتـی کـه آنهـا از عـدالت ساقط، و فاسق و فاجر بوده باشند، هیچ اطمینان و اعتماد و ثقـه‌ای به شریعت و قانونی که آنها نقلش نموده‌اند، نمی‌ماند.

و از این لحاظ هم بر بدی خـدا (نعـوذ بـالله) دلالـت دارد کـه وقتی خداوند پیامبرش را در میان بدترین مردم فرسـتاده باشـد، و

اشرار مردم را برای مصاحبت و همنشینی با پیامبر، و حمل و رسانیدن پیام و رسالتش به امت خود اختیار کرده باشد مسلّم است که از چنین سخن و تصوری در مورد خدا چه چیزی برداشت می‌شود!!

بسیار جای دقت و تأمل است که دشنام دادن و سب اصحاب موجب چه نکوهش و سرزنشهای بزرگی می‌شود و عواقب و سرانجام آن به کجا ختم می‌شود؟!

و در پایان از خداوند متعال خواستارم که همهٔ ما را بر دین و کیش خود بمیراند و با زمره نیاکان محشور فرماید. آمین.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٠٠-١٥٩٤-٨